

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## آسیب‌شناسی تمدنی از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان

سیدمحسن شریفی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، غلامحسن محرمی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، sharifi55530@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، moharrami47@gmail.com

### چکیده

بررسی آسیب‌شناسی تمدنی موضوعی مهم در حوزه تاریخ تمدن محسوب می‌شود که از منظرهای مختلف قابل توجه و بررسی می‌باشد. نگاه تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در زمینه آسیب‌شناسی تمدنی بسیار حائز اهمیت است. این مفسر شهیر معاصر در ذیل آیات مربوط به سرنوشت و اقوام و ملل گذشته به بیان دیدگاه قرآن درباره انحطاط جوامع از جایگاه والای انسانی و صراط مستقیم و خط سیر الهی پرداخته و متمدن بودن جوامع را تنها در پیشرفت مادی ندانسته و انحطاط اخلاقی و معنوی را سقوط حقیقی آنها می‌داند و علل آن در فساد، انحراف از مسیر فطرت، کفران نعمت، ظلم و ستم، اسراف و تبذیر، خیانت، ترک امر به معروف و نهی از منکر، تکذیب آیات خدا معرفی می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** آسیب‌شناسی تمدنی، علامه طباطبایی، المیزان.

# اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## ۱. مقدمه

قرآن در رابطه با بیان زندگی انبیاء و انسان‌های ناشایست به جهت عبرت‌گیری سخن از تمدن‌ها و جوامعی به میان آورده که انبیاء در آنها زندگی می‌کردند که شامل بسیاری از تمدن‌های کهن شده است. از دیدگاه قرآن، انبیاء انسان‌های تمدن ساز بودند و زیربنای تمدنی را آنها بنا نهادند. از دیدگاه علامه طباطبایی قرآن پایه و اساس تمدن‌ها را ایمان به خدا و تعالی معنوی می‌داند و توسعه و پیشرفت مادی را به هیچ وجه ملاک متمدن بودن جامعه‌ای معرفی نکرده است. از این‌رو تنزل ایمانی و اخلاقی را آغاز سقوط تمدنی می‌داند هرچند جامعه از لحاظ مادی پیشرفت داشته باشد.

علامه طباطبایی ذیل آیات قرآن مجید از برخی تمدن‌های گذشته یاد شده و به برخورداری برخی انبیاء الهی و جوامع گذشته از امکانات مادی و نشانه‌های تمدن اشاره شده است. از مهمترین تمدن‌هایی که در میزان به آنها اشاره کرده تمدن مصر، روم، بابل، یمن، فلسطین، و برخی اقوام منقرض شده چون عاد و ثمود و ملت ذوالقرنین است که هدف از مطرح کردن داستان‌های آنها برای عبرت‌گیری از سرگذشت انبیاء و انسان‌های صالح و افراد ناصالح و ستمکار می‌باشد بیان شده است. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف، ۱۱۱)

## ۲. مفهوم شناسی

تمدن از واژه عربی «مدینه و مدن» گرفته شده و به معنای اقامت در شهر و خو گرفتن به اخلاق مردم شهری به کار رفته است. (مصطفوی، التحقیق ۵۵/۱) و معادل آن در انگلیسی از واژه Civilization است که از کلمه لاتینی Civilis یعنی «شهروندان» گرفته شده و اصطلاح جدیدی می‌باشد (ویل دورانت، تاریخ تمدن ۵/۱) که از قرن ۱۸ میلادی در عرب به این معنی به کار می‌رود. (ساروخانی، درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی ۹۵) البته عرب‌ها به جای تمدن واژه الحضاره را به کار می‌برند. این واژه در فارسی به معنای شهرنشینی و اخلاق شهری پیدا کردن و عبور از خشونت و جهل به کار رفته است. (دهخدا، لغت نامه ۶۱۰۹/۴) برخی از دانشمندان تمدن را به معنای خروج از جهل و توخس و وارد شدن در راه انسانیت و ترقی نیز معنا کردند. (قرشی، قاموس قرآن ۲۴۴/۶) و برخی دیگر تمدن را به معنای پیشروی و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات تحلیل و تعریف می‌نمایند. (مطهری، مجموعه آثار ۳۵۰/۱)

اگرچه، هم در زبان شرقی و هم در زبان لاتین، انتساب به شهر و شهرنشینی ملاک تمدن است، اما باید توجه داشت که تمدن لزوماً به معنای شهرنشینی نیست، بلکه انسان متمدن انسانی است که وارد مرحله شهرنشینی شده است. در واقع، شهرنشینی معلول تمدن بوده است، نه علت آن. بر اساس گفته جان برنال، شهر جزو تمدن است، نه اینکه شهرنشینی، تمدن را به وجود آورده باشد. (جان برنال، علم در تاریخ ۸۶)

برخی آن را نظام یافتن اجتماع انسانی (ویل دورانت، تاریخ تمدن ۳/۱) و ابن خلدون از آن به عمران تعبیر آورده (مقدمه ابن خلدون ۱۷۲، ۳۷۱، ۲۸۸) و آن را حالت اجتماعی انسان دانسته است. (ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون ۷۵/۱)

هر چند علامه طباطبایی به خاطر این که مفسر بوده، تعریفی از تمدن ارائه نمی‌دهد ولی مباحثی را درباره تمدن مطرح کرده است.

## ۳. صلاح عامل تداوم آبادانی جوامع

قوانین عقلانی و دینی می‌تواند جامعه و تمدن را شکل دهد و تا زمانی که قوانین بر جامعه‌ای حاکم باشند، آن جامعه به سوی تمدن و شکوفایی پیش می‌رود. از دیدگاه علامه طباطبایی قرآن نیز قوانین را مهمترین و بلکه تنها علت رشد و شکوفایی تمدن بشری برشمرده است. (یوسف، ۵۶-۲۶؛ کهف، ۸۳؛ نمل، ۲۴-۱۶؛ سبأ، ۱۲ و ۱۳؛ ص، ۳۹-۲۴) نشانه‌های تمدن در بینش و نگرش قرآنی شامل حکومت قانون و دولت قوی و قدرتمند (یوسف، ۴۳؛ کهف، ۹۶-۸۳) اقتدار و توانایی نظامی و مالی دولت (توبه، ۶۹)، هنر و فنون ظریف و پیچیده (نمل، ۴۴) ارتباطات فرهنگی و زبان (کهف، ۹۳)، صنعت و فناوری ذوب فلزات (کهف، ۶)، عمران و آبادی (اعراف، ۷۳ و ۷۴)، معماری و ساختمان سازی و سازه‌های نوین و استوار و محکم (سبأ، ۱۲ و ۱۳)، سدسازی (سبأ، ۱۵ و ۱۶)، و مانند آن است.

از منظر قرآن کریم برخی ارکان تمدن در پیدایش و پیشرفت تمدن نقش به سزایی دارند مانند علم که اساسی‌ترین رکن و لایه تمدن می‌باشد (بقره، ۱۵۱) نظم و امنیت از طرف حاکمان و ممانعت از جنگ، خونریزی، قتل و غارت در پایداری تمدن نقش مهمی دارد «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَبةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً» (نمل، ۳۴) قرآن به صراحت انسانها را به وحدت و یکدلی و اطاعت از حاکمان الهی فرا می‌خواند که در سایه آن می‌توان به پیشرفت و تعالی رسید «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



قرآن سبب آبادی شهرها و پیشرفت آنها را ایمان و تقوای اهالی آن می داند و تاکید می کند اگر تقوا و ایمان داشته باشند، زمین و آسمان همه برکات خود را به آنها ارزانی می کنند «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف، ۹۶) علامه طباطبایی معتقد است اگر ملتی بر فطرت مستقیم خویش باقی بماند و ایمان به خدا داشته باشد؛ نعمت‌های دنیا و آخرت نصیب آنان می گردد. (طباطبایی، المیزان ۳۱۰/۱۱)

خداوند در قرآن مجید مثالی می زند از منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و روزی اهل آن از هر جا می رسید «وَوَضَعَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ» (نحل، ۱۱۲) علامه طباطبایی ایمان اهالی این قریه را سبب ابادانی آن ذکر می کند. (طباطبایی، المیزان ۳۶۱/۱۲) گرچه در ادامه ایه بیان می کند آنها دچار ناسپاسی و کفران شدند و خداوند این نعمت‌ها را از آنان گرفت و آنها گرسنه و فقیر شدند. «فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۱۲) همچنین قرآن با ذکر این نکته که مردم به موقع ایمان نمی آورند از قوم یونس یاد می کند که وقتی قرار بود عذاب شوند به موقع ایمان آوردند و نه تنها عذاب از آنها بر طرف شد که از نعمت نیز برخوردار شدند. «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَتْهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُّونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ ءِعَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس، ۹۸)

از سوی دیگر، قرآن ایمان و تقوا را سبب نزول برکات و رحمت های خدا، تکمیل زندگی بشر و رسیدن به درجات بالای تمدن می داند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف، ۹۶) یادکرد قرآن از تمدن سلیمان (نمل، ۱۵-۴۴) نمونه ای از این مطلب است.

بسیاری از تمدن‌ها با وجود توان بالا و بهره مندی از امکانات مادی (روم، ۹؛ غافر، ۸۲)، به سبب عواملی همچون شرک (غافر، ۸۲ - ۸۴)، سرکشی و فساد (فجر، ۱۰ - ۱۳)، اشرافیگری و خوشگذرانی (قصص، ۵۸)، کفران نعمت (سبأ، ۱۵ - ۱۷)، فسق (اسراء، ۱۶) و ظلم (هود، ۱۰۲؛ حج، ۴۵؛ عنکبوت، ۱۴) بر اساس سنت و اراده خداوند از بین رفته اند. در برخی دیگر از آیات، با بیانی کلی و بدون یادکرد از تمدنی خاص ظلم تنها دلیل نابودی تمدن‌ها دانسته شده است. «وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ». (قصص، ۵۹)

## ۴. تغییر فطرت انسانی

قرآن کریم تصریح دارد که سرنوشت هیچ قوم و ملتی بدون دلیل تغییر نمی کند و خود آنها هستند که سرنوشت‌شان را تغییر داده و با عدم تبعیت از قوانین الهی به سمت بی‌راهه رفته و جامعه و تمدن آنها دچار انحطاط و سقوط می شود. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱) این مطلب درباره نعمت‌های تحت اختیار آنها نیز می باشد. «إِلَّا بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال، ۵۳) علامه طباطبایی نیز معتقد است تا زمانی که انسان‌ها بنابر فطرت خود باشند نعمت‌های دنیایی و آخرتی را خواهند داشت اما با دور شدن از فطرت و کفران نعمت و معصیت دچار هلاکت و نابودی می شوند. (طباطبایی، المیزان ۳۱۰/۱۱)

علامه طباطبایی معتقد است: اگر امتی به کجروی و انحراف ادامه دهد خداوند دل‌های آنان را مهر نهاده، و در نتیجه به اعمال زشت خود عادت می کنند، و کارشان به جایی می رسد که جز آنچه می کنند معنای دیگری برای زندگی نمی فهمند، و چنین می پندارند که زندگی یعنی همین حیات نکبت‌بار و سراسر اضطرابی که تمامی اجزای عالم و نوامیس طبیعت مخالف و مزاحم آن است، حیاتی که مصائب و بلاها از یک طرف و قهر طبیعت از طرفی دیگر تهدید به زوالش می کند. این سنت پروردگار و اثری است که خداوند بر گناهان و انحرافات بشر مترتب می کند، و لو اینکه بشر امروز آن را باور نداشته و بگوید: این افکار زائیده عقب افتادن در علم و دانش و نداشتن وسیله دفاع است، و گر نه اگر انسان در صنعت پیشروی نموده و خود را مجهز به وسائل دفاعی سازد می تواند از همه این حوادث که نامش را قهر طبیعت می گذاریم پیشگیری کند، هم چنان که ملل متمدن توانستند از بسیاری از این حوادث از قبیل قحطی، وبا، طاعون و سایر امراض واگیردار و همچنین سیل‌ها، طوفان‌ها، صاعقه‌ها و امثال آنها جلوگیری به عمل آورند. (طباطبایی، المیزان ۱۹۷/۸)

پس خداوند سرنوشت هیچ قومی را از عزت سلطنت و رفاه و امن و راحتی تغییر نمی دهد تا آن که آنان نور عقل و سلامت فکر و فرو زندگی بصیرت و عبرت‌پذیری خویش نسبت به امم سابق و تدبر در احوال گذشتگان را تغییر دهند و از سنت عدل عدول کنند و از راه بینایی و حکمت خارج شوند. از این رو آیات زیادی از قرآن (یوسف، ۱۱۱؛ نازعات، ۲۶؛ آل عمران، ۱۳۷) همراه با بیان سرنوشت برخی از اقوام، مؤمنان را به عبرت آموزی دعوت می کند. (عزآبادی، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، ص ۱۶)

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



علامه درباره چگونگی تغییر فطرت انسانی می‌نویسد: اگر امتی از امت‌ها از راه فطرت منحرف گردد، و در نتیجه از راه سعادت انسانی که خداوند برایش مقرر کرده باز بماند اسباب طبیعی هم که محیط به آن است و مربوط به او است اختلال یافته، و آثار سوء این اختلال به خود آن امت بر می‌گردد، و خلاصه دود کجروی‌هایش به چشم خودش می‌رود، برای اینکه این خودش بود که با انحراف و کجروی‌اش آثار سوئی در اسباب طبیعی باقی گذارد، و معلوم است که در بازگشت آن آثار چه اختلال‌ها و چه محنت‌هایی متوجه اجتماعش می‌شود، فساد اخلاق و قساوت قلب، و از بین رفتن عواطف رقیقه روابط عمومی را از بین برده و هجوم بلیات و تراکم مصیبت‌ها تهدید به انقراضش می‌کند، آسمان از باراندن باران‌های فصلی و زمین از رویاندن زراعت و درختان دریغ نموده، و در عوض باران‌های غیر فصلی، سیل، طوفان و صاعقه به راه انداخته، و زمین با زلزله و خسف آنان را در خود فرو می‌برد. اینها همه آیاتی است الهی که چنین امتی را به توبه و بازگشت به سوی راه مستقیم فطرت وا می‌دارد. (طباطبایی، المیزان ۱۹۶/۸)

## ۵. ناسپاسی و کفران نعمت

یکی از عواملی که جوامع و تمدنها را به انحطاط می‌کشاند سلب نعمت‌هایی است که قبل از آن در جامعه وجود دارد بلکه سلب نعمت عین انحطاط است و یکی از عواملی که نعمتها را از دست انسانها می‌گیرد، مفران و عدم شکرگزاری در قبال آنهاست. قوم بنی اسرائیل نمونه‌ی بارزی از کفران کنندگان نعمتند. خداوند متعال بارها کفران نعمت را به قوم بنی اسرائیل گوشزد کرد و به آنها یادآوری کرد که نعمتی که در اختیار آنهاست و برتری آنها از جانب خدا می‌باشد. «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَلَيْ فُضِّلْتُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ» (بقره، ۴۷)

از دیدگاه علامه طباطبایی یکی از تمدن‌هایی که قرآن انحطاط و سقوط آنان را به خاطر کفران نعمت دانسته تمدن سبا می‌باشد که در ایه تاکید شده تا کفران نعمت صورت نگیرد مجازات خواهند شد «ذَلِكَ جَزَائُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرِينَ» (سبا، ۱۷؛ طباطبایی، المیزان ۳۹۵/۱۶)

چنانکه قرآن دستور می‌دهد از نعمت و رزق حلا بهره ببرند اما آن را وسیله طغیان و سرکش قرار ندهند که گرفتار عذاب خواهند شد و خوار می‌شوند «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ» (طه، ۸۱؛ طباطبایی، المیزان ۱۸۷/۱۴)

## ۶. ظلم و استکبار

واژه ظلم و مشتقات آن ۳۱۵ مرتبه در قرآن کریم و در آیات مختلف تکرار شده است. ظلم در اصطلاح قرآن، شامل هر گونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود قوانین حاکم بر فرآیند تکامل موجودات یا انجام هر نوع عملی است که مغایر با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکاملی پدیده‌هاست.

در قرآن ظلم از به عنوان علل انحطاط و نابودی تمدن‌ها نام برده شده و علت نابودی بسیاری از جوامع و امت‌های پیشین و تمدن‌های گذشته را به خاطر ظلم و ستم مردمان آنها یا دستگاه حاکمه آنها دانسته است. علامه طباطبایی ذیل آیه «وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أُنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (انبیاء، ۱۱) می‌گوید: بر این اساس بدبختی و هلاکت انسان‌ها را نه به خاطر مشیت و تقدیر الهی که معلول فعالیت‌های آنان در مسیر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقوی دانسته است. (طباطبایی، المیزان ۲۵۵/۱۴)

بر اساس آیات قرآن مجید ظلم و ستمگری، اصلی‌ترین عامل انحطاط و سقوط جامعه و تمدن‌ها ست چنانکه عامل خرابی شهرها و آبادانی‌ها را ظلم و ستم اهل آن دانسته است «وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقَرْيَةِ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ» (قصص، ۵۹) و تاکید می‌کند اگر اهل شهر و آبادی‌ها در صدد اصلاح بودند شهرهای آنان نابود نمی‌شد «وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» (هود، ۱۱۷)

قوم حضرت نوح که سالیان زیادی توسط آن حضرت دعوت می‌شدند اما به خاطر این که ظالم و ستمگر بودند دعوت او را اجابت نکردند و همه آنها هلاک شدند «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ» (عنکبوت، ۱۴؛ المیزان ۱۱۴/۱۶) در ایه دیگری تکذیب پیامبران و ستمکار بودن این قوم را دلیل هلاکشان معرفی کرده و تاکید می‌کند آنها را نشانه عبرتی برای سایر مردم قرار داده است «وَ قَوْمُ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَاَهُمُ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (فرقان، ۳۷؛ المیزان ۲۱۷/۱۵)

نمونه‌ی بارز استکبار قوم عاد می‌باشند. قوم عاد در ریگستانها و شنزارهای میان عمان و حضر موت سکونت داشتند و خداوند حضرت هود را بر آنان مبعوث کرد اما آنها به دعوت او پاسخ ندادند (طباطبایی، المیزان ۲۴۵/۸) که در نهایت دچار عذاب شده و نابود شدند که

# اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



قرآن هلاکت و نابودی قوم هود را به خاطر سرکشی و تکذیب انبیاء دانسته است «و قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (اعراف، ۷۲)

تکذیب و سرکشی باعث نابودی تمدن‌های زیادی شده است چنانکه قرآن کریم طغیان گری فرعون و قومش در برابر حضرت موسی را ذکر می‌کند که با تمام معجزات باز به او ایمان نیاوردند و فرعون به دنبال برتری جوی بود «فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِيهِمْ أَن يُغْتِنَبَهُمْ وَ إِنَّا فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس/۸۳) و تا آن جا پیش رفت که ادعای خدایی کرد. «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ» (نازعات، ۲۴)

به ویژه که گفته شده هیچ امتی پیش قوم موسی این همه معجزه و نعمت نداشتند. (فعال عراقی، حسین: یهود در المیزان، تهران، نشر سبحان، ۱۳۸۱، ۱۹۱) که در نهایت فرعون و یارانش به خاطر ستمکاری که داشتند در دریا هلاک شدند «فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (قصص، ۴۰)

قرآن در ضمن نام بردن از قارون، فرعون و هامان تاکید می‌کند تکبر، ظلم و سرکشی موجب هلاکت و نابودی خواهد شد «وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ» (عنکبوت، ۳۹) در مجموع از منظر قرآن مهمترین علتی که موجب انقراض تمدن‌ها می‌شود استکبار و تکبر است. قرآن این مسئله را مهمترین عامل در فروپاشی تمدن‌ها بر می‌شمرد؛ زیرا علل و عوامل دیگری چون اعراض از آیات خدا (حجر، ۸۴-۸۱)، تکذیب پیامبران و آیات الهی (انعام، ۱۱)، شرک (غافر، ۸۴-۸۲)، کفران نعمت (سبا، ۱۷-۱۵)، موعظه ناپذیری و کفر (اعراف، ۷۹-۷۳) ظلم و ستم (انبیاء، ۱۳-۱۱)، در حقیقت بازگشت به استکبار و خود برتر بینی بشر دارد.

## ۷. اسراف و خوشگذرانی

یکی از عواملی که از نظر قرآن در زوال و نابودی تمدن‌ها نقش اساسی دارد، اتراف و خوشگذرانی مردم است. تا جایی که قرآن کریم بیشترین شکایت و درد دل را از این گونه افراد دارد «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبا، ۳۴) آنها افراد سود جو و بی دردی هستند که از دست رنج دیگران استفاده نموده و به انواع فساد مبتلا می‌باشند که زمینه مخالفت و نزول عذاب را در شهرها ایجاد می‌کنند. «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء، ۱۶) از نظر علامه طباطبایی بر اساس آیات قرآن مجید نقش اتراف و مترفین در زوال جوامع و تمدن انسان‌ها بسیار زیاد و جدی می‌باشد. (طباطبایی، المیزان/۵۹/۱۳)

## ۸. فساد و انحرافات اخلاقی

ارتکاب گناه و سقوط اخلاقی مقدمه سقوط اجتماعی و سیاسی و عامل نابودی تمدن‌هاست. جامعه هنگامی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و به مراتب تکامل دست یابد که بر ارزش‌های اخلاقی استوار باشد. در غیر این صورت سرنوشتی جز زوال ندارد. پس فساد و انحرافات اخلاقی در نابودی اقوام و ملت‌ها و در سقوط و انحطاط تمدن‌ها نقش بسیار مهمی دارد که مصداق بارز آن قوم لوط بودند. که غرق در فساد و گناه مخصوصاً انحراف و آلودگی‌های جنسی بودند. (طباطبایی، المیزان ۱۸۴/۸) خداوند حضرت لوط را برای هدایت این قوم آلوده به گناه فرستاد تا آنها را هدایت کند و از عذاب الهی بیم دهد. «وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ» (اعراف، ۸۰)

اما قوم لوط که مردمی ثروتمند و مرفه و شهوتران بودند، حاضر نشدند دعوت پیامبر خدا را بپذیرند و در مقابل او جبهه گرفتند و خواستار بیرون راندن لوط و پیروانش شدند. (مکارم، نمونه ۲۴۴/۶) در نهایت عذاب خدا به صورت بارانی از سنگ نازل شد «وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف، ۸۴؛ طباطبایی، المیزان ۱۸۴/۸)

یکی دیگر از انحرافات اخلاقی که موجب انحطاط جامعه می‌شود و رواج فحشا و زناست چرا که رواج این انحراف، موجب انحطاط خانواده و سست شدن بنیان آن و به هم ریختن نظام درست روابط اجتماعی و انسب وارث و میراث و از بین رفتن عفت و اخلاق در جامعه می‌شود. از این رو قرآن دستور می‌دهد تا مردم به زنا نزدیک هم نشوند چون کاری زشت و مسیری در راستای ویرانی می‌باشد «وَ لَا تَقْرُبُوا الرِّئِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» (اسراء، ۳۲) که باعث هلاکت انسان‌ها می‌شود. (طباطبایی، المیزان ۸۶/۱۳)

## ۹. خیانت و تقلب



# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



یکی دیگر از علل نابودی تمدنها و سقوط دولتها و تقلب و سرکشی می باشد. اصحاب اینکه که قرآن آنها را مردمی ستمکار معرفی می کند «وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ» (حجر، ۷۸) امت حضرت شعیب بودند که اثر کم فروشی و در پی تکذیب شعیب با عذاب الهی نابود شدند. (المیزان ۱۲/۱۸۵) اصحاب ایکه در سرزمین پر آب و مشجر در میان شام و حجاز زندگی می کردند و از زندگی مرفه و ثروت فراوانی برخوردار بودند اما دچار غرور و غفلت شده و به فساد و کم فروشی پرداختند و به توصیه های حضرت شعیب نیز توجه نکردند (مکارم، نمونه ۱۱/۱۲۰) قرآن کریم به کم فروشی و خیانت در داد و ستد که موجب انحطاط جامعه است توجه زیادی نشان داده و نسبت به کم فروشان وعده عذاب داده است. (مطففین، ۱-۳) آیات دیگری نیز در قرآن کریم به اسراف و تبذیر، رباخواری، بخل، تکاثر و... اشاره می کند که موجب انحطاط و هلاکت جوامع می شود و از آنها منع می کند.

## ۱۰. تکذیب نعمت

قوم ثمود نیز که در سرزمین «وادی القری» (منطقه ای میان مدینه و شام) زندگی می کردند دارای قدرت و تمدن زیادی بودند و در کشاورزی ابتکار و قدرت فراوان داشتند و در ساختن بناهای محکم و پیشرفته ماهر بودند. (مکارم شیرازی ۲۰/۲۴۲) و بنابر تصریح قرآن قدرت ساخت منازل در کوهها را داشتند «وَكَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ» (حجر، ۸۲) تلاش حضرت صالح پیامبر آنان نیز برای هدایت و نجاتشان فایده ای نداشت و آنها حضرت صالح را تکذیب کرده و طغیان نمودند و حتی شتری که معجزه الهی بود را کشتند. «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَيْهَا إِذْ انبَعَثَ أَشْقَىٰ كَذَّبَتْهَا كَذَّبَتْهُ فَعَقَرُوها» (شمس، ۱۱-۱۴) و خداوند آنها را به خاطر گناهانشان دچار عذاب کرده و نابود نمود. «فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (شمس، ۱۴؛ طباطبایی، المیزان ۲۰/۲۹۹) آیات زیادی در مورد نابودی این قوم سرکش وجود دارد (اعراف، ۷۸؛ حاقه، ۵؛ حجر، ۸۰).

## ۱۱. ترک امر به معروف و نهی از منکر

از دیگر عوامل انحطاط یک جامعه ترک امر به معروف و نهی از منکر است چرا که بی توجهی به دستورهای الهی و تکذیب آنها موجب سقوط جامعه و نزول عذاب الهی بر اهل جامعه و شهر می شود «لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف، ۹۶) چنانکه قوم بنی اسرائیل در پی فرمان الهی مبنی بر عدم ماهی گیری در روز شنبه، به سه دسته تقسیم شدند. عده ای دائماً مرتکب گناهان می شدند و دسته ای با گروه اول، تنها مخالفت قلبی داشتند ولی آنها را منع نمی کردند، و گروه سوم علاوه بر اینکه مرتکب معاصی نمی شدند، دسته ی اول را امر و نهی هم می کردند. در هنگام نزول عذاب تنها دسته سوم نجات پیدا کردند. (اعراف، ۱۶۳-۱۶۶؛ طباطبایی، المیزان ۸/۲۹۶) بنابراین در صورتی که امر و نهی الهی و نیز قوانین الهی در جامعه ای به اجرا در نیاید، آن جامعه دچار انحطاط و سقوط شده و نابود خواهد شد.

از این رو بقا و حیات اجتماعی و انسانی جامعه در گرو این دو اصل دعوت به حق و ارزش های اخلاقی، و مبارزه پیگیر با فساد و ضد ارزش هاست. از منظر قرآن، شایسته ترین امتها، امتی است که پیوسته در راه خودسازی و اصلاح عملکرد و رفتار خویش است و در عین حال برای اصلاح دیگران نیز دعوت به حق می کند «وَ لَتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴) و جابه جا شدن ارزش ها علامت انحطاط جامعه است.

## ۱۲. نتیجه گیری

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به مناسبت آیات قرآن مجید به مقوله تمدن توجه کرده و از منظر آسیب شناسی علل و عواملی را موجب انحطاط تمدن دانسته است. با دقت در کلام مرحوم علامه، روشن می شود، این علل شامل فساد، انحراف از مسیر فطرت، کفران نعمت، ظلم و ستم، اسراف و تبذیر، خیانت، ترک امر به معروف و نهی از منکر، تکذیب آیات خدا می باشد.

# اولین همایش ملی علوم انسان در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبای

hcwconf.ir



## منابع

۱. ابن اثیر، (۱۳۸۵)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر-دار بیروت.
۲. ابن جوزی، (۱۴۲۲)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، چ اول.
۳. ابن خلدون، (۱۳۷۵)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، چ هشتم.
۴. ابن عاشور، (بی تا)، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا، بی جا.
۵. انجیل برنابا، (۱۳۶۲ ش)، ترجمه حیدر قلیخان (سردار کابلی)، تهران، دفتر نشر الکتب.
۶. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
۷. برنال، جان، (۱۳۴۵)، علم در تاریخ، ترجمه اسدیور پیرانفر، تهران، امیرکبیر.
۸. تاریخ انبیاء، (۱۳۷۴)، ترجمه عماد زاده، تهران، انتشارات اسلام، چ مکرر.
۹. توین بی، آرتور، (۱۳۵۳)، تمدنی در بوته آزمایش، ترجمه صابری، تهران، امیرکبیر، چ اول.
۱۰. حجازی، فخر الدین، (بی تا)، نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران، بعثت، چ دوم.
۱۱. دوران، ویل، (۱۳۸۱)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی، چ هشتم.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ دوم.
۱۳. ذاکری، علی، «تمدن های بشری از منظر قرآن کریم»، مطالعات قرآنی، ش ۱۱.
۱۴. زنجانی، ابوعبدالله، (۱۳۴۱)، تاریخ قرآن، ترجمه سحاب، تبریز.
۱۵. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰)، درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
۱۶. سمرقندی، (بی تا)، بحر العلوم، بی جا، بی نا.
۱۷. سیوطی، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، چ اول.
۱۹. شیبانی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چ اول.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و حوزه علمیه، چ اول.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ سوم.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چ اول.
۲۴. عزآبادی، احمد علی قانع، (۱۳۷۱)، علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه.
۲۶. قرشی سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ششم.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ اول.
۲۸. قمی علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، چ چهارم.
۲۹. کرمی، علی، (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط تمدن ها از دیدگاه قرآن، قم، نشر مرتضی.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۱. محرمی، غلامحسن، «نقش انبیا در پیشرفت تمدن بشری»، صباح، شماره ۹ و ۱۰.
۳۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. مطهری، مرتضی، (بی تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا.
۳۴. مغنیه، محمد جواد، (بی تا)، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، بی تا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چ اول.